یادداشت روز

باور کنید این طبل توخالی شکست خورده است!

حسن رشوند

سـردمداران رو به زوال کاخ سفید، هر وقت در صحنه واقعی نبرد زمین‌گیر می‌شـوند و دستشان از هرگونه دسـتاورد ملموس خالی می‌ماند، به سلاح کهنه و رسوای «لافزنی» و نواختن «مارش دروغین پیروزی» پناه می‌برند. اظهارات و رجزخوانی‌های هرروزه رئیس‌جمهور آمریکا در رسانه‌ها و شبکه اجتماعی «تروث سوشال» و یاوه‌گویی‌های وزیر خارجه‌اش درباره ایران در یونان و وزیر دفاع این کشور، نمونه‌ای بارز از همین استیصال و بی‌آبرویی مفرط است؛ هیاهویی گوش‌خراش که مأموریت دارد شکست خفت‌بار نظامی، امنیتی و اقتصادی آمریکا را لاپوشـانی کند. حاکمان واشـنگتن خوب می‌دانند در چه باتلاق ژئوپلیتیکی گرفتار آمده‌اند، اما برای جلوگیری از فروپاشی روانی اردوگاه متزلزل غرب، بقایای روحیه رژیم صهیونیسـتی و شیوخ وحشت‌زده خلیج‌فارس، چاره‌ای جز تظاهر به پیروزی و برتری ندارند.

در منطق راهبردی و محاسـبات عینی میدان، پیروزی و شکست با بیانیه‌های توخالی هالیوودی و لفاظی‌های رسانه‌ای تعیین نمی‌شود؛ ملاک همواره «میزان تحقق اهداف اعلام‌شده در مقایسه با هزینه‌ها و نتایج عینی» است. ارزیابی جامع میدان تقابل ایران با حاکمان کاخ سفید گواهی می‌دهد که ماشین جنگی این دولت متکبر با گذشت نزدیک به ۸ ماه از جنگ، نه‌تنها به هیچ‌یک از اهداف بنیادین خود نرسیده، بلکه در دو جبهه هم‌زمان نبرد مسـتقیم با جمهوری اسلامی ایران و مهار رزمندگان یمن به زانو درآمده و تازیانه عبرت خورده است. در اضمحلال سیاست‌های جنگی آمریکا در مقابل ایران اسلامی و جبهه مقاومت همسو با ایران در منطقه، به‌ویژه یمن، چند دلیل وجود دارد:

۱- نخسـتین نشـانه اضمحلال راهبردی آمریکا، افتادن در تله «بازگشت جنگ» است. ارتش آمریکا امروز برای هیچ دستاورد راهبردی نوینی نمی‌جنگد، بلکه تمام عِده و عُده خود را به خط کرده تا شـاید شـرایط را به وضعیت پیش از آغاز حماقت نظامی‌اش بازگرداند! ایران اسلامی در پاسخی مشـروع، قاطع و هوشمندانه به دست‌اندازی‌های دشمن، شاهرگ تجارت انرژی جهان را فشرد و تنگه هرمز را مسدود ساخت؛ گذرگاهی سوق‌الجیشی که نبض یک‌پنجم عرضه نفت جهان در آن می‌زند. ناوگان دریایی پنتاگون و فرماندهی سنتکام اکنون تمام توان موشکی و ناوهای فرسوده خود را به کار گرفته‌اند تا گذرگاهی را بازگشایی کنند که پیش از شلیک نخستین موشک واشنگتن، کاملا باز، امن و آرام بود. آغاز جنگی ویرانگر صرفا برای بازگشت به نقطه صفر، در قاموس علوم نظامی نامی جز شکسـت مطلق، فرسایش حیثیتی و سردرگمی تاکتیکی ندارد.

۲- کاخ سـفید در ژوئن ۲۰۲۵ (خـرداد ۱۴۰۴) در جنگ ۱۲ روزه مدعی شـده بود با هدف قرار دادن تأسیسات هسته‌ای ایران، پرونده اقتدار صلح‌آمیز کشور را بسته است؛ اما در فوریه ۲۰۲۶ (اسفند ۱۴۰۴)، جنگ را در ابعادی به‌مراتب خشـن‌تر و با نقاب‌برداری کامل از ماهیت خصمانه خود از سر گرفت. این‌بار هدف آشکار، «تغییر رژیم» و تجزیه حاکمیت ملی ایران بود. ماشین ترور مشترک پنتاگون و موساد با جنایتی هولناک، رهبری معظم انقلاب و عالی‌ترین سطوح فرماندهی و ارکان نظام را نشانه رفت، به این امید واهی که شیرازه سیاسی و دفاعی کشور از هم بگسـلد؛ ترامپ نیز با تبختر و بی‌حیایی آشکار، ملت بیدار ایران را به شـورش و کودتا فراخواند. اما چه چیزی رخ داد؟ محاسبه ابلهانه اتاق‌های فکر واشـنگتن دوباره روی سرشان خراب شد. نظام اسلامی اسـتوارتر از هر زمان ایستاد، پیوند عمیق میان آحاد ملت و نیروهای مسـلح حول فرماندهان غیور تجلی یافت و پرچم ولایت با اقتدار و حکمت خلف شایسته امام شهید آیت‌الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای (مدّ ظلّه العالی) مقتدرانه به اهتزاز درآمد. این استحکام بی‌بدیل نشان داد ریشه‌های انقلاب اسلامی در ژرفای ایمان و غیرت مردم جای دارد و این‌گونه بود که بزرگ‌ترین هدف تاریخ معاصر آمریکا علیه جمهوری اسلامی در نطفه دفن شد.

۳- نماد آشکار ورشکستگی آمریکا، شکست توأمان در برابر ایران و افتضاح تاریخی در تقابل با انصارالله یمن اسـت. ترامپ و اسلافش سال‌ها از رژیم سعودی همچون «گاو شـیرده» میلیاردها دلار باج و دوشاب تسـلیحاتی گرفتند و به شیوخ ریاض وعده دادند که در روز واقعه، چتر امنیتی یانکی‌ها ضامن بقا و امنیت تأسیسات حیاتی‌شان خواهد بود. اما در این مدت که از سعودی‌ها در جنگ با رزمندگان یمنی پشـتیبانی می‌کنند، چه کارنامه‌ای را به‌جا گذاشته‌اند؟ ارتش مدعی آمریکا نه‌تنها نتوانست در برابر ضربات خردکننده جمهوری اسلامی از ۱۴ پایگاه نظامی خود در کشورهای منطقه دفاع کند، بلکه حتی قادر به نجات دادن گاو شیرده خود از تیررس پهپادها و موشک‌های بالستیک یمنی هم نبود! رزمندگان پابرهنه اما مؤمن و پولادین یمن، با اراده‌ای عاشورایی، ناوگان‌ها و ناوشکن‌های میلیارد دلاری ائتلاف غربی را در دریای سـرخ و باب‌المندب زمین‌گیر و فراری دادند، خطوط تدارکات دریایی صهیونیسـت‌ها را درهم شکستند و سامانه‌های پاتریوت اهدایی به عربستان را عملاً به آهن‌پاره‌های بی‌خاصیت تبدیل کردند. عربستان که همه دارایـی و حیثیت خود را به پای خریدهای نظامی از پنتاگون ریخته بود، دید که چتر آمریکایی در برابر موشـک‌های یمنی حتی خاصیت یک لحاف سوراخ را هم ندارد! اکنون این دوگانه رسواشده و درماندگی کامل در مواجهه با صلابت نیروهای جان‌برکف ایران و فرار خفت‌بار در برابر شجاعت انصارالله، پرده از پوچی ادعای سروری نظامی آمریکا در منطقه برداشته است.

۴- بر اسـاس اعتراف اسناد و آمارهای رسمی پنتاگون و نهادهای مالـی آمریکا، صورت‌حسـاب ماجراجویی واشـنگتن تا این لحظه از مرز ۴۵ میلیارد دلار فراتر رفته اسـت. دفتر بودجه کنگره (CBO) صراحتاً فاش ساخته است که حتی در صورت آرام شدن مقطعی میدان و تبدیل جنگ به فرسـایش سطح‌پایین، ماشین جنگی ارتش آمریکا ماهانه حداقل ۲ میلیارد دلار به جیب مردم آمریکا خسـارت می‌زند. این ارقام شاهدی است بر این‌که پنتاگون در گردابی بی‌پایان دست‌وپا می‌زند؛ گردابی که متوقف کردن مخارج آن نیازمند پذیرش شکستی رسمی است.

۵- امـا آبروریزی بزرگ‌تر، خالی شـدن مخازن تسـلیحات راهبردی آمریکاسـت. ارتش آمریکا برای دفع موشک‌ها و پهپادهای نقطه‌زن رزمندگان اسـلام و انصارالله، تاکنون ناچار شده بین نیمی تا دوسوم از کل ذخایر اسـتراتژیک موشک‌های رهگیر پیشرفته خود (نظیر خانواده پاتریوت، سـامانه‌های تاد و موشـک‌های گران‌قیمت اسـتاندارد) را مصرف کند. مؤسسـات نظامی غرب اذعان دارند که جایگزینی این حجم سنگین موشکی به بیش از پنج سال زمان و صدها میلیارد دلار بودجه تازه نیاز دارد. آمریکا عملا زرادخانه‌های راهبردی خود را در تله موشک‌های ارزان‌قیمت و پرتعداد جبهه مقاومت سوزاند و حریم هوایی پایگاه‌هایش در سراسـر جهان، از شرق آسیا گرفته تا خلیج‌فارس را بی‌دفاع و آسیب‌پذیر باقی گذاشت.

۶- اکنون با گران شـدن سـوخت، به‌ویژه بنزیـن و گازوئیل، ترکش‌های آتشـی که ترامپ برافروخته مستقیماً به معیشت و جیب شهروندان آمریکایی اصابت کرده است. با تداوم بحران و بسته ماندن آبراه‌ها، میانگین قیمت نفت با رشدی ۴۰ درصدی به نزدیکی ۱۰۷ دلار در هر بشـکه صعود کرد. «مارک زندی»، اقتصاددان ارشد مؤسسه آمریکایی «مودیز آنالیتیکس»، تصریح کرده که هزینه این جنگ‌افروزی برای هر خانوار آمریکایی (از کانال تورم کالاها، گرانی سوخت و افزایش نرخ بهره) از مرز ۱۲۰۰ دلار گذشته است. مردم آمریکا تاکنون بیش از ۱۳۰ میلیارد دلار هزینه اضافه بابت بنزین و گازوئیل پرداخت کرده‌اند. جهش بهای گازوئیل زنجیره توزیع، کشاورزی و اقلام غذایی را متلاطم کرده و خانواده‌هایی که در فصول سـرد سال به نفت کوره وابسته‌اند، با افزایش خیره‌کننده قیمت تا ۵۰ درصد روبه‌رو شـده‌اند. ترامپ در گرانی سوخت آن‌قدر تحت فشار است که با وجود جنگ اوکراین، حاضر شده است دست حمایت خود را از سر زلنسکی بیچاره بردارد و دست به دامان پوتین شـود و با قرارداد خرید ۵ میلیون تنی گازوئیل شاید بتواند بخشی از صدای اعتراض شهروندان خود را کاهش دهد، ولی او خوب می‌داند که مصرف ماهانه گازوئیل کشورش ۵۳ تا ۵۷ میلیون تن است و قرارداد ۵ میلیون تنی گازوئیل با روسیه حداکثر ۱۱ روز نیاز این کشور را برآورده می‌کند.

۷- ترکش‌های این ماجراجویی جنون‌آمیز، حامیان و پایگاه‌های نیابتی آمریکا را هم در بهت و ناامیدی فرو برده است. حاکمانی که گمان می‌کردند با تکیه بر واشنگتن و پایگاه‌های آمریکا در کشورشان در امان خواهند بود، اکنون با اقتصادی متلاشی و آسمانی ناامن دست‌به‌گریبانند.

بقیه در صفحه ۷

«قهرمان غربگرایان» پس از واگذاری نیمی از معادن اوکراین به ترامپ

زلنسکی: احساس می‌کنم رئیس‌جمهور آمریکا به من و اوکراین خیانت کرده است

سرویس سیاسی-

طراحـان «اوکراینیزه‌کـردن دیپلماسی ایران» باید پاسخ دهند که چگونه قهرمـان آنها، امروز به عبرت تاریخی تبدیل شـده است؛ پهلوان‌پنبه‌ای که همه‌چیزش را داد، نیمی از معادن کشـورش را واگذار کرد، صدها هزار هم‌وطنش را قربانی نمود و در نهایت امروز سرنوشـت او در این عبارت تلخ خلاصه شـده که «احساس می‌کنم به من خیانت شده است!»

سرنوشت «ولودیمیر زلنسکی» این روزها به آینه عبرت برای تماشای فرجام «اعتماد به آمریکا» تبدیل شـده است. کمدینی که با طناب پوسیده کاخ‌سفید به چاه جنگ رفت و کشـورش را ویران کرد، حالا پـس از تحقیرهای پی‌درپی، اعتـراف می کند که به او خیانت شـده است! همان «رئیس‌جمهور در میدانی» که مدعیان اصلاحـات برایش تیترهای حماسی می‌زدند و او را الگوی دیپلماسی می‌خواندند، پس از دادن باج سـنگین و واگذاری ۵۰ درصد از معادن کشورش به ترامپ، متوجه شد ترامپ قمارباز او را با «گازوئیل» تاخت زده است!

تو زرد از کار درآمدن این پهلوان‌پنبه، سیلی سـختی بر صورت جریان تسلیم اسـت؛ کسانی که با وجود خروج آمریکا از برجام و دوبار حملـه به میز مذاکره، همچنان نادانسته یا آگاهانه نسخه تسلیم تجویز می‌کنند، اما سرنوشت اوکراین ثابت کرد نتیجه اعتماد به غربی‌ها، چیزی جز تحقیر، غارت ثروت ملی و خیانت نیست!

وقتی دلقک احساس خیانت می‌کند!

ولودیمیر زلنسـکی که روزگاری با وعـده تبدیل اوکراین بـه «جایی بهتر، روشن‌تر و خوشحال‌تر» بر کرسی قدرت نشست، اخیراً در مصاحبه‌ای با «پیرس مورگان» مجری و روزنامه‌نگار مشـهور انگلیسی در برنامه «آنسنسورد»، پرده از سرخوردگی و ایزوله‌شدن خود برداشت. رئیس‌جمهـور اوکراین با لحنی آکنده از یـأس، صریحاً به خیانـت آمریکا اذعان کـرد و گفت: «من احسـاس می‌کنم از تعاملات اخیر دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات‌متحده با روسـیه خیانت دیده‌ام. البته این موضوع پیچیده‌تر از احساسات و عواطف من است.» زلنسکی در پاسخ به این سوال که آیا کی‌یف در حال از دست دادن واشنگتن است، اعتراف کرد: «بله، اما ما نمی‌توانیم ضعیف باشیم. حیف است که ما یک شریک قوی را از دست بدهیم. ما کشورمان را نمی‌فروشیم. ببینید، این مسئله برای ما تجارت نیست؛ این زندگی ما، کشور ما، خانه ما و فرزندان ماست.»

او با ابراز نگرانی شـدید از توافقات پنهانی واشنگتن و مسکو افزود: «دردناک اسـت که می‌بینیم ایالات‌متحده طرف اوکراین را نمی‌گیرد. اشکالی ندارد که در میانه باشد، اما شما باید در میانه بمانید، نه در سمت اشتباه! من فکر می‌کنم مشاوران ترامپ اشتباه می‌کنند. من نمی‌دانم چه کسی او را به سمت اشتباه سوق می‌دهد. این سمت درست تاریخ نیست.»

این سـرخوردگی عمیق درسـت زمانـی رخ داد که دونالـد ترامپ برای مهار تورم سـوخت در آستانه انتخابات و کنتـرل قیمت گازوئیـل، تحریم‌های سوختی روسیه را لغو و معامله‌ای بزرگ را با پوتین امضا کرد! ترامپ رسماً اعلام کرد که روسـیه در گام نخسـت بیش از ۳۰۰ هـزار تـن گازوئیل و در مراحل بعدی صدها هزار تن دیگر روانه بازارهای آمریـکا و جهان خواهد کرد. خزانه‌داری آمریکا نیـز بلافاصله مجوزهای معافیت تحریمی را صادر کرد؛ اقدامی که نشـان داد کاخ‌سـفید برای «۱۵ ساعت تأمین گازوئیل» و فشار داخلی، حاضر است تمام هزینه‌ها، تحریم‌ها و ادعاهای حمایت از متحد اوکراینی خود را در یک شب چوب حراج بزند.

زلنسـکی حتـی در واکنـش به تحقیرهـای اخیر ترامپ کـه گفته بود زمـان انتخاب رئیس‌جمهور جدیدی در اوکراین فرا رسیده است، نومیدانه تلاش کرد نشـان دهد هنوز اختیاراتی دارد و گفت: «نه ترامپ، نه ایلان ماسـک و نه هیچ‌کـس دیگری در جهـان نمی‌تواند رئیس‌جمهور اوکرایـن را انتخاب کند. این مردم اوکراین هسـتند که می‌توانند این کار را انجام دهنـد... بعضی از افراد بزرگ می‌خواهند من را تغییر دهند، زیرا من هرگز خاک اوکراین را به‌عنوان خاک روسیه قبول نخواهم کرد.»

تاراج ۵۰ درصدی معادن برای هیچ!

تحقیر زلنسـکی تنها بـه دور زدن او در معاملات سـوختی ختم نمی‌شود. کاخ‌سـفید پیش از این، صورت‌حساب کمک‌های نظامی و مالی خود به کی‌یف را جلوی روی این دلقک‌پیشـه گذاشت. ترامپ با لحنی کاملاً تاجرانه خواسـتار واگذاری ۵۰ درصد از درآمد منابع معدنی و عناصر کمیاب اوکراین و همچنین حق وتو در صدور مجوزهای اسـتخراج شد؛ باجی سنگین که زلنسکی ناچار به امضا و واگذاری اجباری آن شد تا نشان دهد تکیه به آمریکا، اول از همه ثروت و هویت ملی را به غارت می‌برد.

این عاقبت تلخ کشـوری است که پس از فروپاشی شوروی، سومین قدرت اتمـی جهان بود. اما در سـال (۱۹۹۴) با طمـع تعهدات امنیتی کاخ‌سـفید و انگلیس، «معاهده بوداپست» را امضا کرد و تسلیحات هسته‌ای خود را تحویل داد تا در مقابل، غرب امنیتش را تضمین کند! خلع سلاحی که با کف و سوت رسانه‌ها و سیاسـتمداران فریب‌خورده اوکراین همراه بود، امروزه این کشور را به ویرانه‌ای آسیب‌پذیر تبدیل کرده است.

همان‌طـور که «یوری کاسـتنکو» سیاسـتمدار معروف اوکراینی در کتاب «اوکرایـن و خلع سـلاح هسـته‌ای» می‌نویسـد: «همه ما فریـب خوردیم و برای معاهده بوداپسـت دسـت زدیم، بنابراین همه ما مقصریم. خلع سلاح با کف و سوت ملت و حمایت رسانه‌ای انجام شد، اما اکنون مشخص شده که آن ارزیابی‌ها کاملاً اشتباه بوده است... گویی اوکراین، عراق دوم شده است.»

نتیجه این اعتماد ناشـیانه چیست؟ کارنامـه‌ای سـیاه با ۱ میلیون کشـته و زخمـی، ۱۰ میلیـون آواره، بیـش از ۲ تریلیون دلار خسارت به زیرساخت‌ها و از دست رفتن یک‌پنجم خاک اوکراین؛ اینها همه حاصل فرمانبرداری یک سـلبریتی دلقک از نسخه‌های دیکته‌شده غرب است.

روسیاهی برای غرب‌گرایان؛ از تقدیس دلقک تا خلع‌سلاح وطن

در ایـن میان، نقـد رفتاری جریان مدعی اصلاحات و مطبوعات زنجیره‌ای آنها در داخل کشور، درس‌های عمیق‌تری دربر دارد. با آغاز جنگ اوکراین، رسانه‌های غرب‌گرا تمام‌قد وارد میدان شـدند تا از یک عنصر دست‌نشانده، «قهرمان ملی» بسازند. روزنامه حزب اشرافی کارگزاران «سـازندگی» چند سـال پیش عکس تمام‌صفحه زلنسکی با لباس نظامی را تیتر زد و او را «رئیس‌جمهور در میدان» نامید.

دیگر جراید این جریان نیز با تیترهای رپرتاژگونـه‌ای چون «درس زلنسـکی به سیاسـتمداران پرمدعـا»، او را نماد شجاعت، ایستادگی و دیپلماسی هوشمند معرفـی می‌کردند. اما زلنسـکی هرگز یک رهبر مسـتقل نبود. او کمدینی بود که با مهندسـی آمریکا و غرب در قالب انقلاب رنگی بر سر کار آمد و با واگذاری پایگاه‌هـای نظامـی و اطلاعاتی به ناتو در مجـاورت مرزهای روسـیه، اوکراین را قربانـی تجاوزطلبی واشـنگتن کرد. چنان‌که «جفری ساکس» نظریه‌پرداز و اقتصاددان برجسته آمریکایی به‌صراحت اذعـان می‌کند: «جنـگ اوکراین هرگز نبایـد اتفاق می‌افتـاد. آمریکا جنگ را ساخت و هم‌پیمانانش را تنها گذاشت... من سال‌ها پیش گفتم اوکراین، افغانستانِ اروپا خواهد شد و اکنون این اتفاق افتاده است.»

ایـن همـان واقعیتـی اسـت که نظریه‌پردازانی مانند «جان مرشـایمر» نیز بارها بر آن تأکید کرده‌اند. اما جریان رؤیاباف اصلاحات که همواره چشـم به دسـت کدخدا دارد، چشمان خود را بر واقعیت بسـت. آنها نه‌تنها زلنسـکی را تقدیس کردند، بلکه دقیقاً همان فرمول «اعتماد به آمریکا» و «واگذاری ابزارهای قـدرت» را برای ایران نیز تجویز کرده و می‌کنند.

درس عبرت

تحقیر این روزهای زلنسکی و اعتراف های «احسـاس خیانت می‌کنـم» او، رسوایی مضاعفی برای جریان سازش‌کار داخلی است که بارها تجربه خروج آمریکا از برجـام و حتـی دوبار حملـه به میز مذاکره را دیده‌اند، اما همچنان بر آستان کاخ‌سفید دخیل می‌بندند.

زلنسـکی، قهرمان پوشالی مدعیان اصلاحات، امروز به‌روشنی نشان داد که در منطق منفعت‌طلبانه آمریکا، متحدان نیابتی چیزی جز گوشت دَم توپ و برگ معامله نیستند. وقتی پای منافع اقتصادی و انتخاباتی واشـنگتن در میان باشـد، حامیان ظاهـری نه‌تنها نیمی از معادن اوکراین را بابت هزینه‌ها مصادره می‌کنند، بلکه با دشـمنِ اوکراین بر سر چند تن گازوئیل معاملهَ کرده و رهبر نیابتی خود را به حاشیه می‌رانند.

این سرنوشت، آیینه تمام‌نمای مسیر سـازش است. کاسبان سازش و مدعیان اصلاحات باید این تحقیرهای تاریخی را در کنار ویرانی اوکراین ببینند و بفهمند که با ریسـمان پوسیده آمریکا نمی‌توان به چـاه رفت. طراحان «اوکراینیزه‌کردن دیپلماسـی ایران» باید پاسخ دهند که چگونه قهرمـان آنها، امـروز به عبرت تاریخی تبدیل شده است؛ پهلوان‌پنبه‌ای که همه‌چیـزش را داد، نیمی از معادن کشـورش را واگـذار کـرد، صدها هزار هم‌وطنـش را قربانی نمـود و در نهایت امروز سرنوشـت او در ایـن عبارت تلخ خلاصه شده که «احساس می‌کنم به من خیانت شده است!»

گفت و شنود

شلوغ است نرو!

گفـت: یادته روزنامه‌های مدعی اصلاحات بعد شـروع جنگ اوکراین برای زلنسکی چه کف و سوتی می‌زدند و هورا می‌کشیدند؟!

گفتم: همه یادشـونه. عکس تمام‌قد زلنسـکی رو با لباس نظامی در صفحه اول روزنامه‌هاشـون چاپ کرده بودند و با تیترهای درشت «رئیس‌جمهور در میدان» و «درس زلنسکی به سیاستمداران پرمدعا»! از او استقبال کرده بودند!

گفت: این همه عشق و علاقه مدعیان اصلاحات به زلنسکی تعجب‌آور نبود؟! از چه چیز زلنسکی این همه خوششون اومده بود؟!

گفتم: ای عوام، برای این که اولاً زلنسکی نوکر آمریکا بود. ثانیاً در حال جنگ با روسـیه بود که یکی از دشمنان آمریکاست و ثالثاً مثل برخی از مدعیان اصلاحات طرفدار نظریه «بده بره» بود و نیمی از معادن سنگ‌های گران‌بهای اوکراین را به ترامپ داده بود.

گفت: پس بگو چرا زیر عکس زلنسکی به مسئولان انقلابی کشورمان طعنه زده و نوشته بودند «درس زلنسکی به سیاستمداران پرمدعا»!

گفتم: یعنی به مسئولان کشـورمان هم توصیه کرده بودند که از زلنسکی یاد بگیرند و آنچه آمریکا می‌خواهد را بدهند، برود!

گفت: مدعیان اصلاحات حالا چه می‌گویند؟! چون همین دیروز زلنسـکی گفته است: «من احساس می‌کنم رئیس‌جمهور آمریکا به من و اوکراین خیانت کرده است»!

گفتم: چه عرض کنم؟! احتمالاً این بیت دستکاری‌شـده حافظ را می‌خوانند که: «مدعی خواست که آید به تماشاگه راز/ خانمش زنگ زد و گفت شلوغ است نرو»!

سردار وحیدی: پرستاران با روحیه زینبی در برابر سختی‌ها استوار ایستاده‌اند

فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تأکید کرد: پرستاران با روحیه زینبی، در این سـنگر مقدس، در برابر سختی‌ها استوار ایستاده‌اند و با اخلاص، تخصص و مسئولیت‌شناسی، به مردم عزیز ایران به‌ویژه نیروهای مسلح و مدافعان افتخارآفرین وطن خدمت می‌کننـد و در حقیقت این جانفشانی‌ها، پشتوانه اقتدار، امنیت و سربلندی کشور است.

سردار سرلشکر احمد وحیدی، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فرارسیدن میلاد حضرت زینب کبری(سلام‌الله‌علیها) و روز پرستار را تبریک گفت. به گزارش مهر، متن این پیام به شرح ذیل است:

بِسْمِ‌اللهِ‌الرَّحْمَنِ‌الرَّحِیم

فرارَسیدن «پنجم جمادی‌الاول «میلاد سراسـر نور و فرخندگـی حضرت زینب کبری(سلام‌الله‌علیها)، بانوی صبر، بصیرت، شجاعت و فداکاری، و «روز پرستار» را به یکایک پرسـتاران غیور، مهربان و فداکار کشور، به‌ویژه جامعه شریف پرستاری در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروهای مسلح، تبریک و تهنیت عرض می‌کنم. یاد و نام شهیدان عالیقدر جامعه پرستاری ایران اسلامی که با فداکاری‌های بی‌ادعای خود در این میدان‌های پرمشقت و طاقت‌فرسا، چراغ راه نسل‌های آینده و سرمایه معنوی ملت ایران هسـتند را گرامی می‌داریم و بـه روح تابناک آنان درود می‌فرسـتیم.

بی‌تردید امروز نیز پرسـتاران در تداوم راه آن اسوه‌های جاوید عرصه سلامت کشور با روحیه زینبی، در این سنگر مقدس، در برابر سختی‌ها استوار ایستاده‌اند و با اخلاص، تخصص و مسئولیت‌شناسی، به مردم عزیز ایران به‌ویژه نیروهای مسـلح و مدافعان افتخارآفریـن وطن خدمت می‌کنند و در حقیقت این جانفشانی‌ها، پشتوانه اقتدار، امنیت و سربلندی کشور است. با قدردانی و سپاس صمیمانه از تلاش‌های مجاهدانه و متعهدانه یکایک پرستاران میهن اسلامی؛ دوام توفیق، سـلامتی، سربلندی و عزت روزافزون جامعه شـریف پرستاری به‌ویژه پرسـتاران فعال در سپاه مقتدر مردمی را از درگاه خداونـد متعال مسـئلت دارم و امیدوارم بـا همت بلند، همدلی و روحیه جهادی، در آینده نیز برای این سـرزمین مقدس افتخار بیافرینند و پرچم سلامت، مهربانی و مقاومت را برافراشته نگه دارند.

سرلشکر پاسدار احمد وحیدی
فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

سرلشکر حاتمی: تنگه هرمز تا رعایت حقوق ملت ایران بسته خواهد ماند

فرمانـده کل ارتش جمهوری اسلامی ایران با تشریح خطاهای محاسـباتی دشـمن در جنگ تحمیلی اخیـر تاکید کرد: تنگه هرمز از ابتدای جنگ بسته شد و تا زمانی که دشمن حقوق ملت ایران را رعایت نکند، بسته خواهد ماند.

امیر سرلشـکر «امیـر حاتمی»، فرمانده کل ارتش جمهوری اسـلامی ایران سرلشکر حاتمی شامگاه پنجشنبه (۲۳ مهـر مـاه) در آئیـن اختتامیه یازدهمین جشـنواره ملی اعتکاف در دانشگاه افسـری امام علی(ع) ارتش، اظهـار کرد: دشـمن دچـار خطای محاسـباتی شد. مهم اسـت که هم دشمن به این موضوع توجه کند و هم ما آن را با دقت بررسـی کنیم. دشمن دست‌کم در سه یا چهار مورد، اشتباه قاطع داشـت و نباید این اشتباه‌ها را تکرار کند.

دشمن در ارزیابی قدرت ایران و همراهی مردم اشتباه کرد

سرلشکر حاتمی با تشریح نخستین خطای محاسباتی دشمن گفت: اشتباه دشـمن این بود که تصور می‌کرد ما در نقطه ضعف قرار داریم. اتفاقاتی در میدان‌های مختلـف، در غزه و لبنان رخ داده بود و دشـمن تصور می‌کرد جمهوری اسلامی ایران در نقطه ضعف قرار گرفته اسـت. وی افزود: دشـمن همانند صدام گمان می‌کرد نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، آن‌گونه که بیان می‌کنند، در اوج قدرت نیستند بنابراین دشـمن درباره مـردم ایران نیز اشـتباه کرد. با توجه به فشارهای متمادی که به این ملت وارد کرده بود و می‌دانسـت تا چه اندازه در حق آنان جنایت کرده است، تصور می‌کرد مردم خسته شده‌اند؛ بنابراین حمله کرد.

سرلشکر حاتمی با اشاره به شهادت جمعی از مسـئولان و مـردم در این حملات گفت: امام عزیز ما، فرماندهان عزیز مـا، گروه‌های بزرگـی از مردم، بچه‌های عزیز مدرسـه میناب و آقای دکتر کاظمی عزیز به شهادت رسیدند. اینها برای ما خسارت‌های بزرگی بود و شهادت امام عزیزمان بسیار سخت بود.

امام شهید ما جامعه‌سازی و نهادسازی کرده بود

وی با بیان اینکه دشمن بار دیگر دچار اشتباه شـد، اظهار کرد: دشمن تصور می‌کرد جمهوری اسلامی ایران نیز مانند کشورهای همراه و زیر سلطه او، قائم به فرد است؛ غافل از اینکه امام ما جامعه‌سازی و نهادسازی کرده بود.

فرمانـده کل ارتش افـزود: یکی از نمونه‌های این نهادسـازی، همین اعتکاف است. امام عزیز ما صدها، بلکه هـزاران مجموعه از این دسـت را که موجب استحکام جامعه می‌شود، ایجاد کـرده بود. سرلشـکر حاتمی تصریح کرد: امام عزیز ما به شهادت رسید، اما هیچ‌یک از آن پیش‌بینی‌ها اتفاق نیفتاد و مردم با تمام قوا به میدان آمدند.

وی دربـاره بیانـات رهبر معظم انقلاب اسلامی گفت: به فرمایش رهبر عزیز انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله سـید مجتبی خامنه‌ای، مردم همگی احسـاس کردند که باید این بار را بر دوش خود بگذارند و حرکت کنند و این کار را انجام دادند. به فرمایش معظم‌له، ۹ روز نخست را مردم رهبری کردند و ایشان فرمودند که این از آیات الهی بود.

شلیک صدها موشک در ساعات و روز نخست، دشمن را غافلگیر کرد

فرمانده کل ارتش با اشاره به نقش نیروهای مسـلح در مقابله با دشـمن اظهار کرد: نیروهای مسـلح جمهوری اسـلامی ایران، به‌عنوان ضلع دیگری از این قدرت، با تمام توان بر دشـمن تاختند. سرلشکر حاتمی افزود: دشمن باور نمی‌کرد در ساعت نخست، در دو ساعت نخست و در روز نخست، صدها شلیک به سـمت او صورت بگیرد، اما این اتفاق افتـاد. همه نیروهای ارتش جمهوری اسلامی ایران و همه نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شلیک کردند. وی تصریح کرد: با وجود اینکه فرماندهان و بسـیاری از مسـئولان به شـهادت رسـیده بودند، دشمن با هجمه‌ای شگفت‌آور مواجه شد.

ادامه فعالیت ساختار حکمرانی با وجود شهادت مسئولان

فرمانده کل ارتش، نهادسـازی را ضلع دیگر قدرت جمهوری اسـلامی ایران دانسـت و گفت: این نهادسازی را رهبر عزیز ما انجام داده بود. سازمان حکمرانی جمهوری اسـلامی ایران و بخش‌های اداره کشور و امنیت، با وجود تقدیم شهدا، همگی به کار خود ادامه دادند و مردم کوچک‌ترین احسـاس کمبودی نکردند.

تنگه هرمز تا رعایت حقوق ملت ایران بسته خواهد ماند

سرلشکر حاتمی درباره چهارمین ضلع قـدرت ایران اظهـار کرد: ضلع چهارم قدرت ما، قـدرت ژئوپلیتیک جمهوری اسـلامی ایران با محوریت تنگه هرمز بـود. تنگه هرمز بلافاصله بسته شد، تا امروز نیز بسته است و تا زمانی که دشمن حقوق ملت ایران را رعایت نکند، بسته خواهد ماند.

دشمن به هیچ‌یک از اهداف نظامی و راهبردی خود نرسید

فرمانده کل ارتش در ادامه با تاکید بر اینکه دشمن به هیچ‌یک از اهدافش نرسـید، اظهار کرد: دشمن به اهداف نظامی و به اهداف راهبردی خود دست نیافت. در حوزه نظامی می‌خواسـت نیروهای مسلح ما را به وضعیتی برساند که نتوانند به سمت او شلیک کنند.

وی افزود: رئیس‌جمهور جنایتکار آمریکا مرتب می‌گوید که ایران نیروهای مسلح، نیروی هوایی، نیروی دریایی و نیروی زمینی نـدارد، اما در برابر این پرسش پاسخی ندارد که اگر نیروهای مسـلح نداریم، چگونه تـا لحظه آخر موشک‌ها و پهپادهای ما شلیک شدند و پدافند ما به شلیک ادامه داد.

تنگه هرمز تحت نظارت کامل ارتش و سپاه است

سرلشـکر حاتمی تصریـح کرد: اکنـون نیـز تنگه هرمز کـه به‌دروغ می‌گویند باز است، تحت نظارت کامل ارتش و سپاه قرار دارد. غرب تنگه هرمز توسـط نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسـلامی و شرق تنگه هرمز و دریای عمان توسـط نیـروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران مدیریت و کنترل می‌شـود. وی ادامه داد: این مدیریت و کنترل به‌گونه‌ای است که تا امروز هیچ شناور دشمنی جرات نکرده وارد دریای عمان شـود، جز آن سـه شناوری که آمدند و مورد شلیک‌های متعدد قرار گرفتند.

فرمانده کل ارتش گفت: در تنگه هرمز نیـز از چند روز قبل تصمیم به برخورد قاطعانه گرفتیم و این برخورد را انجام دادیم. امروز می‌دانند که ترددها بسـیار محدود است و تعداد زیادی از شـناورهای متخلف، یا با مین برخورد کرده‌اند یا مورد اصابت قرار گرفته‌اند.

سرلشکر حاتمی درباره آسیب‌های جنگ اظهـار کرد: در حـوزه نظامی نمی‌خواهم بگویم آسـیب ندیده‌ایم؛ جنگ آسـیب، شهید و تخریب دارد و برای هر دو طرف همین‌گونه است، اما هیچ‌یک از اهداف دشمن محقق نشد.

جمهوری اسلامی امروز مقتدرتر و مستحکم‌تر است

وی با بیان اینکه وضعیت دشمن در حوزه راهبردی سخت‌تر است، افزود: دشمن می‌خواست جمهوری اسلامی نباشد، اما جمهوری اسلامی به‌عنوان مهم‌ترین حافـظ تمامیت ارضی این کشور، چه در دفاع مقدس اول، چه در دفاع مقدس دوم و چه در دفاع مقدس سـوم، امروز مقتدرتر و مسـتحکم‌تر اسـت، همچنان در جهان می‌درخشد و از مرزهای این کشور دفاع می‌کند.

فرمانـده کل ارتـش تأکید کرد: تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران پابرجاسـت و اهداف راهبردی دشمن نیز محقق نشده است. سرلشکر حاتمی درباره تکرار تهدیدهای دشمن گفت: مرتب تکرار می‌کنند که ممکن است دوباره حمله کنیم و زیرسـاخت‌ها و دیگر بخش‌ها را هدف قرار دهیم؛ باید بداننـد که نیروهای مسـلح برای هر وضعیتی آماده‌اند.

آمادگی نیروهای مسلح از نظر کمی و کیفی در سطح بسیار بالاتری است

وی اظهار کرد: امـروز از فرصت سکوت صحنه جنگ، حداکثر استفاده شـده و ضمن نشان دادن چهره پیروز و مقتـدر جمهوری اسـلامی ایران، بسیاری از آسیب‌ها جبران شده است. آمادگی نیز چـه از نظر کمی و چه از نظر کیفی، در سـطح بسیار بالاتری قرار دارد.

فرمانده کل ارتـش درباره تغییر وضعیت دشـمن نسبت به آغاز جنگ افزود: بسـیاری از پایگاه‌های دشمن آسیب دیده، چشمان او کم‌سوتر شده، بسـیاری از تجهیزاتش آسـیب دیده و نیروهایش خسـته‌اند. تـدارکات او که پیش‌بینی شـده بود از پایگاه‌های منطقـه‌ای انجـام شـود، امـروز از فاصلـه بیـش از ۲۵۰۰ کیلومتـری انجام می‌شود.

تهدید زیرساخت‌های ایران با پاسخ چندبرابری مواجه خواهد شد

سرلشکر حاتمی تصریح کرد: این معادله را برای دشـمن برقرار کرده‌ایم که اگر زیرسـاخت‌های کشور ما مورد تهدید قرار گیرد، زیرساخت‌ها و منافع او، زیرسـاخت‌های رژیـم جنایتکار صهیونیسـتی و هر کسـی کـه با او همکاری کند، به‌صورت چندبرابری آسیب خواهد دید.

خبر ویژه

مدعیان دروغین حقوق زنان از ترور زنان کَکشان هم نمی‌گزد

اخیراً آذر منصوری رئیس غیر قانونی جبهه اصلاحات ایران دست به قلم برده و با گریزی به سفر حزبی‌اش به استان سیستان و بلوچستان مواضع جدیدی اتخاذ کرده که البته جای نقد دارد؛ اما نقد اصلی‌تر به عدم اتخاذ موضع نسبت به ترور دو بانوی نظامی در این استان وارد است. چرا که هم‌طیفان آذر منصوری همواره خـود را به عنوان مدعیان حقوق زنان معرفی کرده‌اند، ادعائی که کذبی بودنش دور از ذهن نیست.

آذر منصوری در یادداشـت خود می‌نویسد؛ «...امروز، با گذشت ماه‌ها از آن سفر، نه‌تنها ضرورت پرداختن به توسعه این استان کمتر نشده، بلکه با گسترش تحرکات گروه‌های مسلح و وقوع ترورها، اهمیت آن دو چندان شده است. مقابله با خشونت و تروریسم ضرورتی انکارناپذیر است، اما امنیت پایدار را نمی‌توان تنها با ابزارهای نظامی و انتظامی تأمین کرد. امنیت زمانی ریشه‌دار می‌شود که مردم، خود را در سرنوشـت کشور سهیم بدانند، از فرصت‌های برابر برخوردار باشند و توسعه را در زندگی روزمره خود لمس کنند».

در مطلب فوق دو نکته قابل برداشت است، اول اینکه مدعیان دروغین حقوق زنان چرا نسبت به ترور دو تن از زنان در هفته‌های اخیر در این استان روزه سکوت گرفته‌اند؟ آیا اگر در یک درگیری با اشرار مسلح و تروریست نیروهای جان بر کف نظامی و انتظامی به خطا منجر به شهادت و یا آسیب به یکی از بانوان می‌شدند، این مدعیان دروغین در سکوت به سر می‌بردند؟

پاسـخ قطعاً خیر اسـت، این جماعت با تمام توان در صورت چنین اتفاقی توپخانه رسانه‌ای خود را به سمت حاکمیت نشانه می‌گرفتند و اقدام به تخریب بنیان‌های نظام می‌کردند. اما وقتی شیرزنان غیور و مردم‌دوستی همچون «نصرت افتخاری» و «افسانه عقیلا» به وحشیانه‌ترین شکل ممکن توسط تروریست‌های اجاره‌ای آمریکا و اسرائیل به شهادت می‌رسند با بی‌اعتنائی محض مدعیان حقوق زنان مواجه می‌شوند.

دومین برداشـتی که از مواضع آذر منصوری می‌توان داشـت، این است که گویا وی تصور کرده دولت چهاردهم منتسب به جریان دیگری به غیر از مدعیان اصلاحات است. این در حالی است که دولت چهاردهم دربست در اختیار جریان اصلاحات اسـت. ایجاد فرصت‌های برابر در استان سیستان و بلوچستان وظیفه ذاتی دولت است و اکنون دولتی سرکار است که محصول مستقیم حمایت جبهه اصلاحات ایران و مدعیان دروغین حقوق زنان می‌باشد.

دروغ تکراری مدعیان اصلاحات برای تطهیر خیانت آمریکا!

در شرایطی که پاسخ قاطع جمهوری اسلامی ایران به نقض عهدهای پی‌درپی شیطان بزرگ، ابهت پوشالی آمریکا را در منطقه فرو ریخته است، طیفی مسبوق به سابقه در داخل کشور همچنان اصرار دارد آدرس نادرست به مخاطب داده و مسئولیت بدعهدی واشنگتن را به گردن نیروهای خودی بیندازد!

غلامحسین کرباسچی، مدیرمسئول روزنامه توقیف شده هم‌میهن، اخیراً در برنامـه تلویزیونی «به وقت ایران» بـا اتخاذ موضعی قابل تأمل و تطهیر ضمنی دشمن، مطرح کرد: «زدن سـه نفتکش بعد از توافق‌نامه اسلام‌آباد بهانه آمریکا بـرای نقض تفاهمنامه بود؛ همه دنیا تعجب کردند که آمریکا چگونه زیر بار این تفاهمنامه رفته است.»

کرباسچی با زیر سؤال بردن اقدامات مقتدرانه دفاعی کشور افزود: «اگر توافق اسلام‌آباد آن‌طور که باید اجرا می‌شد، ماجرای هدف قرار گرفتن سه کشتی پیش نمی‌آمد. هنوز این سـؤال وجود دارد که چه کسـی این سه کشتی را هدف قرار داده اسـت.» وی حتی ادعا کرد: «اگر این سـه کشتی زده نمی‌شد ایران دست برتر را داشت!»

این اظهارات در حالی مطرح می‌شـود که خط تحریف در این مورد پیش‌تر از سـوی رسانه‌های معاند غربی نظیر نیویورک‌تایمز و برخی چهره‌های مدعی اصلاحات کلید خورده بود؛ خطی کثیف که هدف آن سـرپوش گذاشتن بر ۴۲ مورد نقض اساسی تفاهمنامه توسط آمریکا (از جمله عدم آزادکردن دارایی‌های ایران و بازکردن غیرقانونی کریدور جنوبی در تنگه هرمز) است.

اما سـخنگوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با پاتک به این ادعاهای واهی و ادعای خط خودسـر، توهمات جریانات سازشکار را بر باد داد. سردار حسین محبی با اشـاره به اینکه حمله به کشتی‌های متخلف پاسخی قانونی به سومین نقض عهد صریح آمریکا بوده است، تاکید کرد:

«آمریکا ۲ بار حین مذاکرات نقض عهد و حمله کرد و بار سوم بعد از امضای تفاهم‌نامـه دوباره نقض عهد کرد. حمله به کشـتی‌های متخلف بعد از امضای تفاهم‌نامه، نه اقدام خودسـرانه بوده و نه بدون هماهنگی با مسئولان بالاتر؛ این حمله قطعاً پاسخ قاطع و دندان‌شکن به نقض عهد سوم آمریکا بود.»

شـایان ذکر است که مهم‌ترین بند تفاهم اسلام‌آباد، تثبیت حق مدیریت و ترتیبات ایران در تنگه هرمز بود و اقدام به موقع نیروهای مسلح در پاسخ به نقض کریدور جنوبی، نه یک بهانه، بلکه دفاعی مقتدرانه از دستاوردهای ملی بود. سؤال اصلی اینجاست: چرا غرب‌گرایان به‌جای ایستادگی در برابر جنگ شناختی دشمن، عمله بی‌مزد و مواجب کاخ سفید شده‌اند؟!

خیالبافی در مقابل واقع‌گرایی روایتی از تغییر موضع معاون رئیس‌جمهور

«سرمایه‌گذار آمریکایی ناگهان دزد شد»؛ این عبارت، روند تغییر مواضع معاون اجرائی رئیس‌جمهور است که فاصله خوش‌بینی تا واقعیت را نشان می‌دهد؛ فاصله و چرخشی که میزان شناخت کابینه از دشمن را زیر سؤال خواهد برد.

محمد جعفـر قائم‌پناه، معاون اجرائی رئیس‌جمهور که مدتی قبل سـراب سرمایه‌گذاری آمریکا در ایران را باور کرده بود؛ امروز از «رؤیای غارت نفت ایران» توسط ترامپ سخن می‌گوید.

معاون اجرائی رئیس‌جمهور چندی پیش با اشاره به «صندوق سرمایه‌گذاری ۳۰۰ میلیـارد دلاری» گفت: «قرار اسـت یکی از هم‌پیمانـان آمریکا این ۳۰۰ میلیـارد دلار را کـه گفته می‌شـود برای سـرمایه‌گذاری اسـت، ارائه دهد»؛ چند روز بعد با انتشـار خبر «رویترز» سـراب سـرمایه‌گذاری نمایان شد؛ این خبرگـزاری نوشـت: «صندوق ۳۰۰ میلیارد دلاری بازسـازی ایـران عملیاتی نخواهد شد».

اما ۲۲ مهر ۱۴۰۵، قائم‌پناه در نشسـت با دانشگاهیان آذربایجان شرقی به خوش‌بینی قبل نبود؛ او در این جلسه از خیالبافی‌های پیشین بیشتر فاصله گرفت و اظهار داشـت: «ترامپ حرف دلش را صراحتا بیان کرد، او گفت که می‌خواهد خارک را بگیرد و مثل ونزوئلا نفت ما را بدزدد».

کیهان و خوانندگان

۳۳۱۱۰۰۶۵
ساعت ۳ تا ۶ بعدازظهر

* قدمت ایران به بیش از ۵۰۰۰ سال می‌رسد و قدمت آمریکا ۲۶۰ سال! دنیای عجیبی اسـت که کشـوری با قدمت ۲۶۰ ساله، به کشوری که چند هزار سال قدمت داشـته و حاکمانی مانند خمینی کبیر و خامنه‌ای عزیز و شهید داشته است می‌گوید تو قومی وحشی هستی! ای احمق! این توهین به ایران و ایرانی نمی‌چسبد بلکه فقط به گوینده نجس این حرف و آن رئیس کله‌زردش می‌خورد. ایرانِ و ایرانی با تمدن چند هزار سـاله نابودشدنی نیستند و انتهای این جنگ قطعاً ماندگاری و قدرتمندی ایران خواهد بود ولاغیر.

طاهایی

* بسیاری از ناظران نظامی دنیا عقیده دارند این جنگی که، رژیم غاصب علیه ایران شـروع کرد، او را به نقطه پایان می‌رساند! و دنیا چندی دیگر شاهد افول این غده سرطانی منطقه خواهد بود.

خندان

* سـخنان روبیو در آتن خیلی مهم اسـت و نشان می‌دهد که حداقل توجیه جنگ آمریکا و اسـرائیل علیه ایران جنگ تمدنی و موجودیتی اسـت و هدف اصلی و مهم این نبرد، نابودی تمامیت و موجودیت ایران است.

نوزاد

* این‌روزها که برخی کشورهای منطقه از جمله امارات در همدستی با آمریکا نقش ویژه‌ای در دشـمنی با ایران ایفا می‌کنند، دیـدن مواضع عجیب برخی چهره‌هـای فرهیخته که توصیه به تعمیـق روابط با امارات دارند، جای تعجب فراوان دارد.

کارور

* ترامپ جنایتکار و آدمکش! ایران اسـلامی کـه از آموزه‌های قرآنی و دینی بهره‌مند و به آن پایبند است؛ هرگز به جایی لشکرکشی و حمله نکرده است. این رژیم آمریکا و صهیونی است که به هر جا که هوس کنند به بهانه‌های مختلف، خودسرانه حمله می‌کنند و انسان‌های بیگناه را می‌کشند. این دولت جنایتکار آمریکا و رژیم صهیونی اسـت که از غزه مظلوم و زیبا، ویرانه‌ای ساخت و بیش از ۸۰ هزار نفر را به شـهادت رسـاند و ده‌ها انسان بی‌گناه را در زیر خرابه‌های غزه مدفون کرد و حق حیات و زندگی را از مردم مظلوم غزه گرفت!

بختیاری

* اینتراشرار که همواره با تخریب پلیس و نیروهای امنیتی کشورمان، هرگونه حضور آن‌ها را مسـاوی ترس، اضطراب و تجاوز به حریم افراد می‌خواند، این‌بار حضور گسـترده و برخوردهای وحشیانه نیروهای امنیتی در مدارس فرانسه را مایـه آرامش و امنیت معرفی می‌کند! البته آرامش و امنیت از نوع فرانسـوی بد ذات و بدعهد!

رنجبران

* ترامپ احمق! جنگ‌های تحمیلی دوم و سـوم علیه ایران اسـلامی به خوبی نشـان داد که عصر تهدید بی‌هزینه به پایان رسیده است و در برابر هر عملی، عکس‌العمل شدیدتری دامنت را می‌گیرد که به غلط کردن می‌افتی!

ناهیدی

* جماعت اصلاح‌طلب در روزنامه‌های خود نوشته‌اند چون کنترل تورم وظیفه زاکانی نیسـت، طرح «تورم صفر» شـهرداری خطاست. طبیعی است جریانی که خودش در بزنگاه‌ها نسـخه‌ای برای حل مسـئله ندارد، وقتی دیگری وارد میدان می‌شود، بگوید اصلاً وظیفه تو نیست. بعد هم نیت‌خوانی کرده و تهمت انتخاباتی و نمایشی بزنند.

فیروزمنش

* اینکه گفته شـود چون امکانات مادی ما کمتر اسـت، تکلیفی برای مبارزه با مسـتکبر نداریم، خطایی بزرگ و مسـتلزم تسلیم ابدی در برابر ظالم است. توان انسـان نیز منحصر در ابزار مادی نیسـت، بلکه ایمان، اراده و تاب‌آوری را نیـز دربرمی‌گیرد. عقل حکم می‌کند با هرچه در بضاعت داریم با اسـتکبار و مستکبر مبارزه بکنیم.

آزمون

* بعضی چقدر تحلیل سطحی و گمراه‌کننده دارند. یکی از روزنامه‌ها، مصاحبه اخیر دبیر شـورای عالی امنیت ملی را تعبیر به عبور از تفاهم‌نامه اسـلام‌آباد و بازگشت به علی‌الاصول کرده است. عرض می‌کنم وقتی که شروطی که آقا محسن (به نمایندگی از نظام) به آمریکا ابلاغ و به صورت قاطع بر اجرای آنها توسـط آمریکا اصرار داریم، همان بندهای تفاهم اسلام‌آباد است، چگونه عبور از اسلام‌آباد را نتیجه می‌گیرند؟

چگینی

* علامه آیت‌الله جوادی آملی فرموده‌اند اگر شما با کشوری رابطه دارید و حق آن کشـور را رعایت می‌کنید و آن کشور حق شـما را رعایت نکند، این نظام بردگـی خواهد بود نه نظام آزادی.به نظـرم جوابی بهتر از این به صحبت‌های ظریف نمی‌شد داد.

بشردوست

* تشبیه ترامپ به «سگ نازی‌آباد» توسط سخنگوی وزارت خارجه در ماجرای واکنش تند ترامپ به زلنسـکی، رئیس‌جمهور اوکراین، تشـبیه دقیق و بسیار بجایی بود. در ادبیات فارسـی اصطلاح «سگ نازی‌آباد» به افراد نمک‌نشناسی گفته می‌شود که با آشنا و غریبه به یک‌شکل رفتار می‌کنند.

اخوان

* بسته‌شـدن تنگه هرمز یک شـوک اولیه بر اقتصاد آمریکا بود به طوری که در شـرایط فعلی گازوئیل به حدود ۶.۵۳ دلار رسیده و وضعیت را برای جامعه از یک‌سـو و برای انتخابات جمهوری‌خواهان از سوی دیگر بغرنج کرده است.از سـوی دیگر، یک عطسه یمنی‌ها نیز بر قیمت گازوئیل در کالیفرنیا و نیویورک تأثیـر می‌گذارد. حالا می‌توان گفت که چرا پادشـاه همان آمریکا و ترامپ است لخت‌تر از آن چیزی است که در سازمان ملل دیدیم.

بدیعی

* ترامپ در واکنش به تحولات جنگ اخیر، مثل بسته‌شـدن تنگه هرمز گفته جهان را در سـوخت آمریکایی غرق خواهد کرد. هرچند این تصمیم برای آن اسـت که فضای داخلـی را آرام و جمهوری‌خواهان را در انتخابات موفق کند، ولی کارشناسـان انرژی می‌گویند که این اقـدام، تنش‌ها بین آمریکا و اروپا را تشـدید می‌کند و در عین حال اعتبار آمریکا را به عنوان یک شـریک تجاری به خطر می‌اندازد.

علی‌پرست

* نکته حائز اهمیت درخصوص انتخابات رژیم صهیونیستی آن است که هر دو رقیب اصلی یعنی نتانیاهو و آیزنکوت، فرمانده پیشین ستاد ارتش بر سر اهداف نهائی این رژیم در جنگ‌های منطقه‌ای علیه ایران، لبنان و سوریه و رد قطعی تشـکیل کشور مستقل فلسطینی در مرزهای ۱۹۶۷ اشتراک‌نظر دارند. تفاوت آنان تنها در روش‌هاسـت. نتانیاهو به قـدرت عریان و نمایش‌های پرطمطراق گرایش دارد، در حالی که آیزنکوت تلاش خواهد کرد ابزار نظامی را با پوشش دیپلماسی تلفیق کند. بنابراین، تغییر چهره‌ها، تغییری در ماهیت خصومت این رژیم با ملت‌های منطقه ایجاد نخواهد کرد.

چراغی

* آمریکایی‌ها اکنون به دلیل اینکه پایگاه‌هایشـان در منطقه مورد حمله قرار گرفته و نیروهایشان را به عقب رانده‌اند و به دلیل نداشتن توانایی حضور مستقیم در منطقه، ترجیح می‌دهند وارد مداخلات مسـتقیم نشوند. این یعنی که حمایت آمریکا از کشـورهای متحد خود دیگر در اولویت واشنگتن نیست و تا حد زیادی کنار گذاشته شده است. به همین دلیل عربستان احساس یک خلأ امنیتی کرده و تلاش دارد این خلأ را با پیمان مکّه یا ترتیبات جدید پر کند.

حبیب‌آبادی

* از نظر نظامی، این یک فاجعه برای آمریکاست که با وجود در اختیار داشتن قدرتمندترین ارتش جهان، در تنگه هرمز در برابر پهپادها با ناتوانی مواجه شده و نمی‌داند چگونه می‌تواند از پس پهپادهای ایران بربیاید. ترامپ قبلا این تنگه را تنگه ترامپ نامید ولی حقیقت آن اسـت که برای او، این تنگه، تنگه ترامپ نیست، بلکه بن‌بست ترامپ است.

مشعوفی

* به رئیـس مجمع عمومی سـازمان ملل باید تفهیم شـود احیای اعتماد به سازمان ملل بیش از همه مستلزم توقف نقض‌های فاحش اصول بنیادین منشور، جلوگیری از اسـتفاده ابزاری از شورای امنیت و خاتمه دادن به بی‌کیفرماندن عاملان جنایات بین‌المللی است.

مناف

* اصلاح‌طلبان غرب‌گرا بهترین سـرمایه‌گذاری آمریکا در ایران پس از انقلاب بوده و همچون اسـب تروایی هستند که به وقت واشنگتن تنظیم شده‌اند تا به وقت پیروزی‌های نظام اسلامی، ضربه‌های اساسی خود را بزنند.

اعتصامی

* در میـان این همه انتقاد از عملکرد دولت که البته بخش زیادی از آن‌ها هم به حق و به‌جاسـت. خوب اسـت از یک موفقیت بزرگ دولت هم یاد کنیم و آن این که در شـرایط محاصره و سخت‌تر شدن واردات بنزین، دولت توانست با کمترین چالش امنیتی، هم رشـد مصرف را متوقف کند، هم تولید داخل را افزایش دهد و هم کشور را از بحران احتمالی بنزین عبور دهد.

عبدالهی‌نیا